

**۴۱. قطع طریقی و موضوعی را به همراه مثال توضیح دهید .**

شارع مقدس هنگام جعل حرمت بر خمر ، می گوید « الخمر حرام » و یک بار می فرماید « الخمر المعلوم حرام » در مثال اول ذات خمر حرام است و در حرمت آن ، علم دخالت ندارد و علم تنها طریق است که آن را می گویند قطع طریقی و در مثال دوم علم جزء موضوع حکم است که آن را قطع موضوعی می گویند .

**۴۲. فرق قطع موضوعی و طریقی از حیث تأثیر در حکم شرعی چیست ؟**

در قطع طریقی ، قطع هیچ دخالتی در وجود و عدم حکم شرعی ندارد و تنها کاشف از حکم واقعی است ولی در قطع موضوعی ، قطع جزء موضوع حکم و مولد حکم است . بدین بیان که اگر قطع نباشد اصلاً حکم شرعی وجود ندارد .

**۴۳. مراد از اسناد حکم مقطوع به مولی چیست؟ و منظور از قطع در بحث اسناد کدام قطع است ؟**

مراد از اسناد این است که اگر مکلف به چیزی قطع پیدا کند مثلاً قطع پیدا کند که شراب حرام است می تواند بگوید خدای تعالی آن را حرام کرده است . و قطع در این جا قطع موضوعی است . چون حکمی که مقطوع است . اسنادش به خدا صحیح است . بنابراین این قطع جزء موضوع جواز اسناد است .

**۴۴. مسلک حق الطاعة و قبح عقاب بلا بیان را توضیح دهید ؟**

مسلک حق الطاعة معتقد است که تمام انکشاف تکلیف ولو به صورت احتمال منجز تکلیف است یعنی مکلف تا علم به عدم تکلیف نداشته باشد باید احتیاط کند ولی مسلک قبح عقاب بلا بیان معتقد است تا مکلف علم به تکلیف ندارد براءة جاری می کند . خلاصه اینکه مسلک حق الطاعة می گوید تا علم به عدم تکلیف نباشد باید احتیاط کرد و مسلک قبح عقاب بلا بیان می گوید تا علم به تکلیف نباشد براءة جاری می شود .

**۴۵. بنابر مسلک حق الطاعة که احتمال ، منجز تکلیف است در چند جا از آن دست بر می داریم**

**؟ آن ها را بیان کنید ؟**

۱ . اگر قطع به عدم تکلیف داشته باشیم دیگر احتمال منجز نیست چون اصلاً احتمال وجود ندارد . ۲ . اگر اماره حجت یا اصل عملی بر نفی تکلیف واقعی یا عدم لزوم احتیاط دلالت کند . در اینجا نیز از منجزیت احتمال دست بر می داریم . چون منجزیت احتمال معلق به عدم ترخیص شارع است .

**۴۶. در مسلک قبح عقاب بلا بیان اصل اولی براءة است در چند مورد از اصل براءة دست برمی**

**داریم آن موارد کدام است ؟**

۱ . در جایی که قطع به تکلیف داشته باشیم براءة جاری نمی شود . ۲ . اگر اماره یا اصل بر ثبوت تکلیف اقامه شود در این جا نیز براءة جاری نمی شود .

**۴۷. مقتضای اصل در هنگام شک در حجیت چیست؟**

مقتضای اصل در ادله ی مشکوک عدم حجیت است یعنی جایز نیست آثار حجیت بر ادله ای که حجیت آن مشکوک است مترتب کنیم .

**۴۸. چرا مقتضای اصل در ادله ی مشکوک الحجه ، عدم حجیت است ؟**

چون اماره یا بر نفی تکلیف دلالت دارد یا بر ثبوت تکلیف ، در صورت اول با حکم محض به منجزیت احتمال نمی توانیم به اماره ای که مشکوک الحجه است عمل کنیم و تکلیف را نفی نماییم و در صورت دوم نیز با وجود اصل براءة که شرعاً ثابت است نمی توانیم به اماره مشکوک عمل کنیم .

**۴۹. آیا اماره ی قطعی در لوازمات خود نیز حجیت است ؟**

بلی اماره ی قطعی همانطور که در مدلول مطابقی خود حجیت است در مدلول التزامی شرعی و غیر شرعی خود نیز حجیت است .

۵۰. آیا اماره ی ظنی که در مدلول مطابقی حجت است در مدلول التزامی شرعی نیز حجت است؟ بلی

۵۱. آیا اماره ی ظنی که در مدلول مطابقی حجت است در مدلول التزامی غیر شرعی نیز حجت است؟

اماره ی ظنی دو حالت دارد. یکبار عنوان حجیت همان مواردی که مدلول مطابقی را شامل می شود، برمدلول التزامی غیر شرعی نیز صادق است مانند خبر ثقه که اخبار به مدلول مطابقی، اخبار به مدلول التزامی نیز است. در این صورت با تمسک به اطلاق دلیل، حجیت خبر واحد، اثبات می کنیم که مدلول التزامی غیر شرعی رانیز شامل می شود.

ولی یکبار عنوان حجیت طوری است که بر مدلول التزامی صدق نمی کند. مانند ظهور لفظی که مدلول مطابقی را شامل می شود ولی بر مدلول التزامی صدق نمی کند. مثلاً ظهور امر در وجوب که مدلول مطابقی آن است، مدلول التزامی وجود ملاک است در اثبات ملاک که لازم وجوب است، و در این جا دو نظر وجود دارد. مشهور معتقد است که اماره در لوازم غیر شرعی خود نیز حجت است ولی آیت الله خوئی معتقد است که حجت نیست.

۵۲. دلیل آیت الله خوئی بر اینکه اگر عنوان حجیت بر مدلول التزامی صدق نکند در آن حجت نیست، چیست؟

ایشان می فرمایند در چنین اماره ای دو احتمال وجود دارد یکی این که اماره فقط در مدلول مطابقی حجت است و احتمال دیگر اینکه مضافاً بر اینکه در مدلول مطابقی حجت است در مدلول التزامی نیز حجت است. اثبات صورت دوم نیاز به اطلاق دلیل حجت دارد که در اینجا نیست.

۵۳. نظر مصنف در دلالت اماره ای که عنوان حجیتش بر مدلول التزامی صدق نمی کند بر حجت در مدلول التزامی غیر شرعی چیست؟

مصنف معتقد است که چنین اماره ای در مدلول التزامی غیر شرعی نیز حجت است. زیرا اماره از حیث کشف از متعلق خود حجت است و درجه کشف اماره از مدلول مطابقی و التزامی یکسان است. بنابراین لازمه حجیت در مدلول مطابقی، حجیت در مدلول التزامی است.

۵۴. مراد از اصل مثبت و اماره مثبت چیست؟

مراد از اصل مثبت که حجت نیست این است که اصل در اثبات لوازم شرعی و غیر شرعی حجت نیست و مراد از اماره مثبت که حجت است این است که اماره در اثبات لوازم شرعی و غیر شرعی حجت است.

۵۵. آیا مدلول التزامی در سقوط مدلول مطابقی از حجیت تابع آن است یا نه؟

اگر مدلول التزامی با مدلول مطابقی مساوی باشد مانند روز و طلوع خورشید، بدون شک سقوط مدلول مطابقی از حجیت مستلزم سقوط مدلول التزامی است. اما اگر مدلول التزامی اعم از مدلول مطابقی باشد دو نظر وجود دارد.

۵۶. استدلال کسانی که معتقدند مدلول التزامی اعم، تابع مدلول مطابقی نیست، را بیان کنید؟

قائلین به عدم تبعیت می گویند در کلام دو دلالت مطابقی و التزامی وجود دارد که بطلان یکی بر بطلان دیگری دلالت نمی کند.

۵۷. دو دلیل قائلین به تبعیت مدلول التزامی اعم، از مدلول مطابقی در حجیت را توضیح دهید. اشکال آن ها را بیان کنید؟

۱. مدلول التزامی در اصل وجود تابع مدلول مطابقی است پس در حجیت نیز تابع آن است. اشکال این است که فرعی در وجود مستلزم فرعی نیست چون ممکن است هر دو مدلول مطابقی موضوع حجت باشد.

۲. لازم اعم در واقع لازم مساوی با مدلول مطابقی است چون کسی که از وارد شدن زید به آتش خبر می دهد در واقع از مرگ زید به واسطه ی آتش خبر می دهد نه از مرگ اعم.

## ۵۸. آیا اماره می تواند قائم مقام (جانشین) قطع شود یا نه ؟

بدون شک دلیل محرز قطعی مانند خبر متواتر جانشین قطع طریقی و موضوعی می شود و اما دلیل محرز غیر قطعی مانند خبر ثقه بدون شک جانشین قطع طریقی می شود والا حجت بودن آن معنا نخواهد داشت و جانشینی اماره غیر قطعی از قطع موضوعی محل بحث است .

## ۵۹. آیا دلیل محرز غیر قطعی جانشین قطع موضوعی می شود یا نه ؟

در این جا تفصیل داده اند به این که اگر مستفاد از دلیل این باشد که قطع به ما هو حجه در موضوع اخذ شده است و خصوصیت قطع تأثیری در موضوعیت ندارد ، اماره جانشین آن می شود و اگر قطع بما هو کاشف در موضوع اخذ شود و خصوصیت قطع مؤثر باشد ، اماره جانشین آن نمی شود .

۶۰. چرا اماره می تواند جانشین قطع موضوعی که به عنوان حجت در موضوع اخذ شده است شود ؟ چون اماره نیز حجت است .

## ۶۱. آیا اسناد مؤدای اماره بر شارع جایز است یا نه ؟

در این جا دو نظر وجود دارد : الف - اسناد مؤدای اماره بر شارع جایز نیست . چون اماره مفید تنجیز و تعذیر است و مفید علم نیست .

ب - اسناد مؤدای اماره بر شارع با دو شرط جایز است : ۱- قطع از آن جهت که کاشف صد در صد است در موضوع اخذ شود . ۲- جانشینی اماره از قطع موضوعی که به عنوان کاشف صد در صد در موضوع اخذ شده باشد ، صحیح باشد .

## ۶۲- مراد از دلیل شرعی چیست ؟

دلیل شرعی آن است که از شارع صادر شده است .

## ۶۳- اقسام دلالت را نام ببرید ؟

دلالت تصویری ، دلالت تصدیقی اولی ، دلالت تصدیقی ثانوی .

## ۶۴- دلالت تصویری را تعریف کنید؟

دلالت تصویری آن است که هنگام شنیدن لفظ ، معنای آن به ذهن خطور کند دلو لافظ ملتفت به آن نباشد .

## ۶۵- دلالت تصدیقی اولی را تعریف کنید ؟

دلالت تصدیقی اولی آن است که لفظ دلالت کند که لافظ آن را در معنای خود استعمال کرده است . این دلالت متوقف بر این است که لافظ ملتفت باشد .

## ۶۶- دلالت تصدیقی ثانوی را تعریف کنید ؟

دلالت تصدیقی ثانوی آن است که لفظ دلالت کند که گوینده قصد دارد از ثبوت معنای لفظ خبر دهد . این دلالت متوقف است بر این که گوینده جدی باشد .

## ۶۷- در منشأ و سبب دلالت لفظ بر معنا سه نظر وجود دارد ، آنها را بیان کنید؟

۱- دلالت ذاتی ۲- دلالت وضعی اعتباری ۳- دلالت بر معنی همراه با تعهد واضح .

## ۶۸- مراد از دلالت ذاتی لفظ چیست ؟ و چه اشکالی دارد ؟

مراد از دلالت لفظی این است که لفظ ذاتاً بر معنای خود دلالت دارد مانند دلالت آتش به حرارت . و اشکال این نظر این است که اولاً مستلزم این است که باید تمام انسانها تمام زبانها را بدانند ثانیاً معنای الفاظ در تمام امصار و اعصار یکی باشد و ثالثاً استعمال لفظ در دو معنای متضاد صحیح نباشد در حالی که صحیح است .

## ۶۹- دلالت لفظی را تعریف کنید ؟

دلالت لفظی یعنی سببیت تصور لفظ بر خطور معنا به ذهن .

## ۷۰- تفسیر وضع لفظ به اعتبار واضح چیست ؟ و اشکال اشی کدام است ؟

مقصود این است که واضح چنین اعتبار کرده که هر وقت فلان لفظ گفته شود فلان معنا به ذهن بیاید. اشکال این است که خطور معنا به ذهن هنگام شنیدن لفظ حقیقی است و یک امر اعتباری نمی تواند سبب امر حقیقی شود

## ۷۱- براساس مبنای اعتبار در وضع در معتبر چند نظر وجود دارد؟

سه نظر: ۱- اعتبار لفظ به عنوان سبب برای تصور معناست

۲- اعتبار لفظ به عنوان ابزار برای تصور معناست.

۳- اعتبار لفظ به عنوان علامت برای تصور معناست.

## ۷۲- تفسیر وضع به تعهد واضح را توضیح دهید؟

مقصود از تعهد این است که واضح متعهد شده است که هر وقت فلان لفظ را بگوید فلان معنا را قصد خواهد کرد. اشکال این نظر این است که اولاً تمام کسانی که الفاظ را استعمال می کنند چنین تعهدی ندارند و ثانیاً بر اساس مسلک تعهد عملیات وضع یک عملیات پیچیده و دقیق می شود در حالی که از ابتدای آفرینش انسان که فکر عمیقی وجود نداشته وضع بوده است.

## ۷۳. فرق مسلک اعتبار و تعهد چیست؟

بناء به مسلک تعهد، وضع، سبب برای دلالت تصدیقی است ولی بناء به مسلک اعتبار، وضع سبب دلالت تصویری است. همچنین بناء به مسلک تعهد هر مستعمل، واضح است ولی بناء مسلک اعتبار واضح آن کسی است که ابتداء لفظ را استعمال کرده است.

## ۷۴. وضع تعین و تعینی را تعریف کنید؟

اگر وضع ناشی از جعل خاصی باشد آن را تعینی و اگر ناشی از کثرت استعمال باشد آن را تعینی گویند.

## ۷۵. اشکال تقسیم وضع به تعینی و تعینی چیست؟

اشکال این است که براساس مسلک اعتبار و تعهد، وضع تعینی معنا ندارد. چون از کثرت استعمال تعهد و اعتبار متولد نمی شود.

## ۷۶. فرق وضع تعینی و تعینی از نظر مصنف چیست؟

فرق آن دو در نوع کاشف است. کاشف از تعهد و التزام در وضع تعینی کثرت استعمال و در وضع تعینی تبادر و مانند آن است.

## ۷۷. چرا اشکالی که بر مسلک اعتبار و تعهد در خصوص وضع تعینی وارد است بر مسلک قرن اکید وارد نیست؟

چون کثرت استعمال نیز می تواند موجب تقارن بین لفظ و معنا شود به طوری که با تصور لفظ معنا نیز تصور شود.

## ۷۸. اقسام وضع و موضوع له را از جهت تصور معنا توضیح دهید؟

اقسام وضع و موضوع له از حیث ثبوت چهار قسم است. زیرا یا معنای متصور عام است یا خاص به معنای خاص. در صورت اول یا بر همان معنای عام، لفظ وضع می شود که وضع عام و موضوع له عام می گویند مانند اسماء اجناس یا بر فردی از آن عام وضع می شود که وضع عام و موضوع له خاص می گویند. مانند وضع حروف در نظر برخی از اصولیون. و در صورت دوم یعنی معنای متصور خاص باشد یا بر همان معنای خاص لفظ وضع می شود که آن را وضع خاص و موضوع له خاص می گویند مانند اعلام اشخاص و یا بر عام آن خاص لفظ وضع می شود که وضع را خاص و موضوع له عام می گویند البته قسم چهارم محال است.

## ۷۹. اقسام وضع و موضوع له را از حیث وقوع و امکان توضیح دهید.

وضع عام و موضوع له عام و وضع خاص و موضوع له خاص هم عقلاً و ممکن است و هم واقع شده است و وضع  
عام و موضوع له خاص عقلاً ممکن است ولی وقوعش محل اختلاف است . وضع خاص و موضوع له عام عقلاً  
محال است .